

شیفتگان کتاب

مؤلف

علی رفیعی علامرودشتی



خانه کتاب

مرداد ۱۳۹۴

سرشناسه: رفیعی، علی، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: شیفتگان کتاب / علی رفیعی علامرودشتی.

مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۷۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۲-۲۵۶-۵.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۷۱۳ - ۷۴۸.

موضوع: دانشمندان اسلامی - سرگذشتنامه.

موضوع: مجتهدان و علما - سرگذشتنامه.

موضوع: کتاب - جنبه‌های مذهبی - اسلام.

رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۳ ش ۷ / ۲ / ۵۵ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۶.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۰۶۸۱۱.

۴۵۳



عنوان: شیفتگان کتاب

تألیف: علی رفیعی علامرودشتی

ناشر: خانه کتاب

ناظر چاپ: فاطمه بیگدلی

نوبت چاپ: اول، مرداد ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۲۲ - ۲۵۶ - ۵

چاپ و صحافی: چاپخانه بوستان کتاب

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین و صیای جنوبی، شماره ۱۰۸۰، خانه کتاب،

تلفن توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵

فهرست اجمالی مطالب

۷	مقدمه
۹	درآمد
۹	ارزش کتاب در اسلام
۱۰	کتاب از نگاه دانشوران
۱۵	کتابت در صدر اسلام
۱۸	نخستین کتابها در اسلام
۲۵	قرن دوم
۴۷	قرن سوم
۱۶۳	قرن چهارم
۲۸۱	قرن پنجم
۳۹۷	قرن ششم
۴۷۹	قرن هفتم
۵۷۷	قرن هشتم
۶۳۸	اعلام
۷۱۳	کتابنامه
۷۴۹	فهرست تفصیلی مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق (ع): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَأْنِسُونَ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ. روزگاری بر مردم فرامی‌رسد که جز با کتابهایشان انس نمی‌گیرند.

مقدمه

کتاب حاضر حاصل گردآوری سلسله مقالاتی است تحت همین عنوان، به قلم نویسنده فاضل جناب استاد علی رفیعی علامرودشتی، از دانشر آموختگان سابق حوزه علمیه نجف و قم. این مقالات در بیش از سی بخش، در مجله میراث شهاب، وابسته به کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) منتشر شده بود. آقای رفیعی همچنان به نگارش مقالات ادامه می‌داد که دچار بیماری توانفرسایی شد (تیر ۱۳۸۸)، و اکنون سالهاست که از ادامه این کار و هر گونه فعالیت بازمانده و جامعه علمی کشور از وجود ایشان محروم مانده‌اند.

با عنایت به این که در باره شیفتگان کتاب تاکنون حتی یک اثر مستقل به فارسی وجود ندارد، لازم بود این مقالات گردآوری و بسامان شود؛ به‌ویژه این که آقای رفیعی نیز به اصرار از دوستان خویش تقاضا کرده بود مجموعه مقالات پراکنده‌اش را در مجله‌ها و دانشنامه‌ها (از همه مهمتر، این مقالات)، سامان دهند و در دسترس همگان بگذارند.

در این کتاب شرح حال دهها تن از عالمان مسلمان، از قرن دوم تا نیمه قرن هشتم، که در شمار شیفتگان کتاب بوده‌اند، به ترتیب تاریخی آمده است. در معرفی ایشان، نخست

شرح حال عمومی هر فرد آمده و سپس ضمن عنوان «شیفتگی وی به کتاب»، از این موضوع سخن رفته است. عالمان معرفی شده، از هر طبقه و مذهبند و تنها معیار برای معرفی هر فرد، کتاب پژوهی او بوده و شیفتگی اش به کتاب. جاحظ، طبری، صاحب بن عبّاد، ابن ندیم و ابوحیان توحیدی از جمله دانشورانی اند که شرح حال و حکایت عشقشان به کتاب گزارش شده است.

نخستین شخصیت معرفی شده، ابوبکر زهری (م ۱۲۴)، و آخرین ایشان ابن فرده (م ۷۵۰) است. آقای رفیعی در نظر داشت این پژوهش را ادامه دهد و فرجام آن را به سرآمد شیفتگان کتاب در عصر حاضر (آیت الله العظمی مرعشی نجفی) اختصاص دهد که «ما قَصِدَ لَمْ يَفْعَ وَ ما وَقَعَ لَمْ يُقْصَد» بنابراین کتاب حاضر را باید جلد نخست از این موضوع به شمار آورد و امید می رود محقق دیگر آن را ادامه دهد.

این اثر و دیگر آثار استاد علی رفیعی علامرودشتی به عنایت حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی فراهم می آید و سپاسگزاری از ایشان کمترین ادای حق است. مؤسسه خانه کتاب به آهنگ گسترش فرهنگ مکتوب و ترویج کتابخوانی و معرفی کتاب پژوهان، انتشار کتاب حاضر را در دستور کار خویش قرار داده است. به همین منظور، ضمن برگزاری جلسه ای در پاسداشت خدمات فرهنگی جناب استاد علی رفیعی در بیست و هشتمین نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران، از این کتاب نیز رونمایی خواهد شد.

مجید غلامی جلیسه

مدیر عامل مؤسسه خانه کتاب

اردیبهشت ۱۳۹۴

درآمد

سی سال پیش، در شهر علم و فضیلت، نجف اشرف، برای نخستین بار با حضرات آیات علامه امینی، صاحب کتاب پیراج «الغدير» و علامه آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب گران قدر «الذریعه»، دو تن از شیفتگان واقعی کتاب، آشنا شدم و معنا و مفهوم عمیق «هواة الكتب» یا «عاشقان کتاب» و یا «شیفتگان کتاب» را دریافتم. انقاس پاک آن بزرگواران مرا به سوی کتاب و عشق به آن سوق داد، چنان که از آن تاریخ به صورت مداوم و پی گیر به گردآوری و مطالعه کتاب پرداختم و تفحص آثار و تألیفات عالمان و فرزندگان جهان اسلام و سایر ملل، برنامه اصلی زندگی ام شد.

پس از این که با حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره الشریف - و فرزند ایشان، حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی و کتابخانه بزرگ آن فقید سعید آشنا شدم، بیش از پیش به ژرفای مفهوم شیفتگان کتاب، پی بردم و از همان زمان به این فکر افتادم که به گردآوری شرح احوال شیفتگان واقعی کتاب در تاریخ اسلام بپردازم و برخی از سخنان و نظریات آنان را در مورد کتاب فراهم آورم، اما در اثر اشتغال فراوان، مدت ها از این پژوهش تاریخی محروم ماندم، تا این که فصل نامه «شهاب» از جانب کتابخانه بزرگ آية الله العظمی مرعشی نجفی، به همت تولیت کتابخانه، پا به عرصه مطبوعات نهاد و زمینه ای فراهم شد که به این آرزوی دیرین، جامه عمل بپوشانم.

پیش از ورود به موضوع اصلی این سلسله مقاله ها لازم می دانم به اختصار به نکاتی درباره کتاب، ارزش، اهمیت و جایگاه آن در اسلام و عالمان و دانشوران، اشارتی کنم، تا تمهید و مقدمه ای بر این مقال باشد.

ارزش کتاب در اسلام

قرآن کریم، معجزه بزرگ پیامبر اسلام و نخستین برنامه علمی و عملی مسلمانان، بیش ترین تأکید

و ارج‌گذاری را به کتابت و کتاب دارد. نگاهی به آیات و سوره‌هایی که ماده کتاب و اشتقاقیات آن در آن‌ها به کار رفته، چنان گویاست که نیازی به توضیح و تفصیل ندارد این جایگاه وقتی بیش‌تر رخ می‌نماید که می‌بینیم خداوند بزرگ، حتی به مواد کتاب: «قلم و دوات» سوگند یاد می‌کند و دستورها و برنامه‌هایی را هم که برای پیامبر اسلام و سایر پیامبران فرستاده کتاب می‌نامد. پیامبر اسلام نیز بارها بر ارزش و جایگاه کتاب تأکید کرده و این سخن از آن حضرت بسیار مشهور است که فرمود: «قَدْ دُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ^۱؛ دانش را با نگارش به بند کشید.» به عبارت دیگر، دانش را با نوشتن محافظت و ذخیره کنید تا خود و آیندگان بتوانید از آن‌ها بهره‌گیرید، زیرا علم و دانستنی‌ها فراوان و فزّار است.

پیشوایان دیگر اسلام و رهبران دینی ما نیز بر این نکته پافشاری کرده‌اند که دانسته‌های خویش را بنویسید تا فراموشتان نشود؛ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هر یک از اجزای بدن زکاتی دارند، زکات دست و انگشتان نوشتن و یادداشت کردن است. باز از همان حضرت نقل شده است که فرمود: «احْفَظُوا بَكْتِكُمْ، فَانْكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا^۲؛ از کتاب‌ها و نوشته‌های خویش محافظت و پاسداری کنید، زیرا به زودی به آن‌ها نیاز پیدا خواهید کرد.»

امامان شیعه، نه تنها به دیگران سفارش به نوشتن می‌کردند، بلکه خود نیز، در این راه گام گذاشته‌اند، امام صادق (ع) فرمود: «أَنْ عَلَيَّ (ع) كُتِبَ الْعِلْمُ كُلُّهُ وَالْفَرَائِضُ؛ علی (ع) همه علوم و فرائض را نوشت.»

از این‌گونه روایات درمورد فضیلت کتاب، تأکید بر نوشتن و ذخیره کردن علوم در کتاب‌ها، فراوان است که مجال پرداختن به آن‌ها در این مقال نیست.^۳

کتاب از نگاه دانشوران

عالمان دین و دانشوران بزرگ اسلام، به‌ویژه شیفتگان کتاب، در اهمیت و جایگاه کتاب و کتابت سخنان بسیاری دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ذوالرّمّه، شاعر بلندآوازه عرب، به عیسی بن عمر، گفت: شعر مرا بنویس، زیرا کتابت را بیش‌تر از حفظ کردن دوست دارم، به این جهت که دیده شده اگر یک اعرابی، شعری را حفظ کند،

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰؛ شهید ثانی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ص ۱۵۵.

۲. همان.

۳. رک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۹، باب ۲۲، روایت ۲؛ ج ۳، ص ۵۸، باب ۴، روایت ۱؛ ج ۵، ص ۳۰۰.

باب ۱۴، روایت ۴.

سپس کلمه‌ای از آن را فراموش نماید، شب تا صبح بیدار می‌ماند، تا آن کلمه را به یاد آورد و اگر به یادش نیامد، کلمه‌ای هموزن آن کلمه فراموش شده را پیدا می‌کند و در جای آن کلمه قرار می‌دهد و برای مردم می‌خواند، در حالی که اگر آن شعر، ثبت و نوشته شود، نه فراموش می‌شود و نه کسی می‌تواند کلمات آن را تبدیل و تغییر دهد.^۱

۲. ابو عبیده گوید: مهلب در وصیتی به فرزندانش گفت: فرزندانم! هیچ‌گاه در بازارها نایستید، مگر در دو جا که سزاوار است توقف کنید: یکی بر مغازه و زاق (کتاب یا کاغذ فروش) و یا در مغازه زراد (زره‌ساز یا کسی که ابزار جنگ می‌سازد). و این توصیه‌ای است در جهت تکمیل فن جنگ‌آوری و دانش‌اندوزی.^۲

ابن جهم گوید: هنگامی که خواب، بی‌موقع به سراغم می‌آمد، به یکی از کتاب‌های حکمت پناه می‌بردم و از فایده‌های آن بهره می‌گرفتم و آرامش خاطر می‌یافتم و آن‌گاه که به خواسته‌هایم در آن کتاب دست می‌یافتم، آسایش پیروزمندانه‌ای در خویش احساس می‌کردم و قلبم شاد می‌شد و خواب از چشمانم رخت برمی‌بست، چنان‌که شدیدترین و هولناک‌ترین صدا هم نمی‌توانست مانند خواندن آن کتاب، خواب را از چشمانم بریاید.^۳

همو گوید: آن‌گاه که کتابی نیکو می‌یافتم و امیدوار بودم که از آن فایده‌های فراوانی بگیرم، اگر مرا در آن حال می‌دید، به خوبی در چهره‌ام، ترس نهفته‌ای را می‌یافتی که نشان می‌داد من، هراسان، هر لحظه به صفحات کتاب می‌نگرم که مبادا زود تمام شود. بر عکس آن‌گاه که کتاب بزرگ و مفصل بود، گویی سرور و شادی و صف‌ناپذیری به من روی آورده و عیش من کامل بود.^۴

۴. عتبی که خود عالمی بزرگ است، از کتابی از قدما یاد کرده و گفته است: اگر آن کتاب بزرگ و پر برگ نبود، آن را استنساخ می‌کردم! ابن جهم که این سخن را شنید، برآشفته و گفت: اما بر خلاف تو که از بزرگی و فراوان بودن اوراق کتاب، فرار می‌کنی، من دوست دارم که کتاب پر برگ باشد، زیرا هیچ‌گاه کتابی بزرگ نخواندم مگر این‌که از آن فایده‌ها و بهره‌ها بردم و خالی از فایده نبود و برعکس نمی‌توانم تعداد کتاب‌های کوچکی را که خوانده‌ام، شماره کنم که از خواندن آن‌ها فایده‌ای نبرده‌ام و به همان شکل از مطالعه آن خارج گشتم که وارد شده بودم.^۵

۵. جاحظ گوید: از حسن لؤلؤی شنیدم که در مورد ارزش و اهمیت کتاب، چنین می‌گفت: چهل

۱. جاحظ، ج ۱، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. همان، ص ۵۳.

سال زندگی کردم و در این مدت هیچ‌گاه به جامه خواب نرفتم و بیدار نماندم و بر چیزی تکیه ندادم و ننشستم، مگر این‌که کتاب بر روی سینه‌ام قرار داشت و می‌خواندم و در همه حال کتاب به همراهم بود.^۱

۶. و باز جاحظ گوید: دوستی برایم نقل کرد که نزد عالمی بزرگ، کتابی در اوصاف [قبیله] غطفان می‌خواندم، آن بزرگ گفت: همه مکارم از میان رفته است مگر در کتاب‌ها که باقی مانده است.^۲

۷. خود جاحظ نیز که از شیفتگان کتاب است و شرح حال وی را بعداً خواهیم نگاشت، سخنان بسیاری در مورد کتاب، اهمیت و ارزش آن گفته است که برخی از آن‌ها را در این‌جا می‌آوریم و بقیه را در شرح حال خود او خواهیم نگاشت.

او می‌گوید: انسان دانش‌مند نمی‌شود، مگر به واسطه شنیدن از اساتید، ناچار باید که کتاب‌ها و نوشته‌هایش، از شنیدنی‌هایش، بیش‌تر باشد، بنابراین، هیچ انسانی عالم نمی‌شود و شاگردانی گرد او فراهم نمی‌آیند و کتاب‌های دیگر را گرد نمی‌آورد، مگر این‌که اتفاق مال خودش برای کسب آن‌ها نزدش شیرین‌تر از اتفاق مال دشمنانش در این راه باشد.

سپس اضافه می‌کند: آن‌کس که اتفاق مالش در راه کتاب، برایش شیرین‌تر از اتفاق عاشقان کنیزکان در راه به دست آوردن آنان نباشد، در علم به جایگاه بلند و پسندیده‌ای نخواهد رسید و از اتفاق خود بهره‌ای نمی‌برد، مگر این‌که درباره کتاب، ایتار و از خودگذشتگی از خویش نشان دهد، همان‌طور که یک اعرابی، اسب خویش (یعنی بزرگ‌ترین سند افتخارش) را با یک کاسه شیر برای خانواده‌اش، عوض می‌کند و از خود ایتار نشان می‌دهد.^۳

بهترین تعریف و توصیف از کتاب را، جاحظ، که یکی از شیفته‌ترین عاشقان کتاب است، ارائه داده و در این راه از بهترین، شیواترین و نفی‌ترین کلمات، استفاده کرده است که به اختصار، به این شرح است:

کتاب، بهترین ذخیره و سرمایه، همنشین و دوست، همدم و یار، شغل و حرفه، مونس تنهایی، آشنا در غربت، معاون و وزیر است.

کتاب ظرفی است که لبریز از دانش است و از هرگونه مطالب جدی و جز آن در آن انباشته است، چنان‌که اگر بخواهی می‌توانی از آن استفاده کنی و با خواندن مسائل نادر و ظریف آن شاد

۱. همان، ص ۵۲-۵۳.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۵۵.

شوی و با قرائت مطالب شگفت آور و غریب آن دچار خیرت و تعجب شوی و اگر مایل باشی، طرفه‌های آن تو را سرگرم می‌سازد و اگر اراده کنی از مواعظ آن پند و عبرت خواهی گرفت و اندوهگین خواهی شد.

کجا می‌توانی طبیبی را از عرب، روم، هند، فارس و یونان مانند کتاب پیدا کنی که در همه حال با تو و همنشین و مراقب توست و چه چیزی را بهتر از کتاب می‌توانی یافت که مطالب و موضوعات و دست آورد حامی بشریت را از اول تا آخر، ناقص و کامل، پنهان و آشکار، شاهد و غائب، رفیع و وضع، غث و سمین و اجناس و اضداد را یک جا در خویش جمع کرده باشد.

کجا بوستانی زیبا و فرحبخش را در یک آستین دیده و کی گزاری را مشاهده کرده‌ای که به خانه و اتاقی کوچک منتقل شود و چه هنگام سخن‌گویی را دیده‌ای که شرح حال مردگان را بازگوید و ترجمان زندگان باشد که مانند کتاب باشد.^۱

همسایه‌ای نیکوکارتر، معاشرت کننده‌ای با انصاف‌تر، رفیقی فرمان‌بردارتر، آموزگاری فروتن‌تر، دوستی با کفایت‌تر و کم‌حنایت‌تر را که کم‌ترین ملال و ناراحتی ایجاد کند، نمی‌شناسم که چون کتاب باشد.

سپس می‌گوید: کسی را نمی‌شناسم که مانند کتاب، پاک‌ترین اخلاق را داشته باشد و کم‌ترین جرم و خلاف را مرتکب شود. همنشینی را نمی‌شناسم که وفادارتر از کتاب باشد. درختی را نمی‌شناسم که عمرش طولانی‌تر از کتاب باشد و چون کتاب خوش‌بوترین میوه بدهد و میوه‌های آن مانند کتاب در دست‌رس باشد.^۲

جاحظ می‌گوید: اگر کتاب تدوین نمی‌شد و حکمت‌ها، دست‌آوردها، دانش‌ها و تجربیات انسان‌ها به شکل کتاب در نمی‌آمد، بیش‌تر آن‌ها فراموش می‌شدند و از میان می‌رفتند و نیروی اهریمنی فراموشی بر دانش و اطلاعات بشری تسلط پیدا می‌کرد و بر جامعه انسانی، سایه می‌گسترده. و اگر انسان‌ها بر قدرت حافظه خویش تکیه می‌کردند و دست‌آوردهای علمی و فکری خویش را در کتاب‌ها ثبت نمی‌کردند، قدرت حافظه، توانایی پاسداری و نگهداری آن‌ها را نداشت.^۳

۸. ابن ططقی، درباره کتاب می‌گوید: «کتاب بهترین همنشینی است که دورویی ندارد و تو را ملول نمی‌سازد و سرزنش نمی‌کند و اسرار تو را فاش نمی‌سازد.»^۴

۱. همان، ص ۳۸-۴۰.

۲. همان، ص ۴۱-۴۲.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. الفخری فی الادب السلطانیة والامم الاسلامیة، ص ۴.

۹. منتبئی، شاعر بلند آوازه عرب، می گوید:

عزّ مکان فی الدّنا سرج سابح
و شاعر دیگری چنین می سراید:
ولکلّ صاحب لذّة متنزّه
ابدأ ونزّهة عالم فی کتبه^۲
دیگری نیز سروده است:

نعم الانیس اذا خلوت کتاب
لامفشیاً سرّاً اذا استودعته
تلهاو به ان ملک الاحباب
وتفاد منه حکمته و صواب^۳

۱۰. کتاب به انسان ابهت، شخصیت و گیرایی می بخشد. جاحظ در این مورد حکایتی نقل کرده که به این شرح است: «هنگامی که محمد بن اسحاق امیر بغداد بود، بر وی وارد شدم. وی در دیوان خود نشسته بود، در حالی که گرداگرد او را فرا گرفته بودند و او به سان پرنده ای بر تارک آنها می درخشید. پس از چندی که از مقام خود برکنار شد، روزی به دیدن وی رفتم و او را دیدم که در کتابخانه خود میان کتابهایش نشسته بود و دفاتر و محابر و مساطر وی در اطرافش قرار داشت. وقتی خوب نگاه کردم دیدم که وی در آن کتابخانه و در میان دفترهایش و کتابهایش از یک ابهت و شخصیت جذاب و گیرایی برخوردار بود که تا آن زمان ندیده بودم، حتی در لباس امارت.»^۴
برخی از شیفتگان کتاب، وقتی کتابهای خود را از دست می دادند و یا مجبور به فروش آنها می شدند، مانند زنان فرزند مرده شیون می کردند و اشک مثل باران از چشم آنها سرازیر می شد.
در مورد حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن حمدون، نقل شده است که وی زمانی گرفتار فقر شد، تا آن جا که مجبور گردید برخی از کتابهایش را بفروشد. وقتی کتابها را به دست مشتری می داد، با چشمی اشکبار می گفت: «این حاصل عمر من و بزرگترین و عزیزترین سرمایه من است.»^۵

برخی از آنان چنان شیفته کتاب بودند که حتی برای خریداری کتاب یا مجموعه ای نفیس، منزل خود را می فروختند تا آن را به دست آورند.^۶

۱. المکنیات فی الاسلام، ص ۳۱.

۲. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۰۱.

۳. همان.

۴. الفخری، ص ۳.

۵. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۹، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۶. ابن رجب، ذیل طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۱۹.

کتابت در صدر اسلام

«در زمان ظهور پیامبر اسلام، در حجاز و شبه جزیره عربستان و میان اعراب، کتابت، به اندازه دیگر ممالک گسترش نداشت و افراد باسوادی که قدرت نگارش داشته باشند، محدود و انگشت شمار بود و گروه اندکی از یاران پیامبر (ص) از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند بودند. این گروه به اشاره و امر پیامبر اسلام، برای حفظ و نگهداری آیات وحی (قرآن) از دستبرد حوادث روزگار، به ثبت و ضبط آیات نازل شده بر پیامبر که خود بر آنان تقریر می‌فرمود، همت می‌گماشتند و به صورتی منظم و دقیق بر روی پوست حیوانات، درختان، چوب، استخوان و یا هر چیزی که در اختیارشان بود، به ثبت قرآن می‌پرداختند و نوشته‌های خود را چندین بار به پیامبر (ص)، عرضه می‌کردند و قرائت می‌کردند و آن حضرت، نوشته‌ها و قرائت آنان را تصحیح می‌کرد و یا صحه می‌گذاشت.»^۱

این گروه را کاتبان وحی می‌نامیدند که مشهورترین آنان عبارتند از: علی بن ابی طالب (ع)، ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، خالد و ابان فرزندان سعید بن عاص، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، زید بن نعمان، سعید بن عبید بن نعمان.^۲

این ندیم، گردآورندگان قرآن در عصر پیامبر را این گونه ذکر کرده است: علی بن ابی طالب (ع)، سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید، ابودردا، عویم بن زید، معاذ بن جبل بن اوسی، ابوزید ثابت بن زید بن نعمان، ابی بن کعب بن قیس، عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک.^۳

همچنین حکم بن ظهیر سدوسی از عبدخیر روایت می‌کند که: «پس از وفات پیامبر (ص) سوگند یاد کرد که ردایم را بر زمین نمی‌گذارم تا قرآن را گرد آورم. پس سه روز در منزل نشست و قرآن را گرد آورد و منظم و مرتب ساخت، و آن نخستین مصحف و قرآنی بود که حضرت علی (ع) از قلب و حافظه خویش کتابت کرد و مرتب ساخت. این مصحف، نزد اهل و خانواده جعفر بن ابی طالب بود و من همین قرآن را نزد ابو یعلی حمزة حسنی (ره) دیدم؛ مصحفی بود که برخی از برگهای آن ناپدید شده بود و بنو حسن بن علی (ع) آن را به مرور زمان به ارث برده بودند و ترتیب سوره‌های آن به این شکل است....»^۴

متأسفانه روایت ابن ندیم ناقص مانده و گویا این بخش از روایت که مربوط به ترتیب سور در

۱. محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۲۰۱ به بعد.

۲. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۶۰.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰، تحقیق رضا تجدد.

۴. همان.

قرآن علی (ع) است، از میان رفته و در الفهرست جایی موجود نیست.

کاتبان پیامبر (ص) منحصر به همین افراد نیست، بلکه در منابع مختلف آمده که شمار آنان بیش از چهل نفر بوده است. البته این تعداد، کسانی بوده‌اند که به صورت مداوم برای حضرت کتابت می‌کرده‌اند؛ برخی دیگر کاتبان وحی بوده‌اند و شماری از آنها کاتبان دیوان صدقات، و شماری کاتبان معاملات، و گروهی کاتبان مراسلات و مکاتبات پیامبر بوده‌اند. بعضی از کاتبان نیز بوده‌اند که یک و یا چند بار نامه‌ای را برای پیامبر کتابت کرده‌اند.^۱

پس از پیامبر اکرم (ص) نیز مسلمانان خود را موظف به ثبت و ضبط قرآن می‌دانستند و هرچه فاصله آنها با پیامبر زیاد می‌شد، شوق فراوانتری داشتند که با نوشتن و کتابت قرآن، در حفظ و نگهداری آن بکوشند. برخی پا را از این فراتر نهاده و به ضبط و ثبت سنت پیامبر، وقایع و حوادث و سیره آن حضرت پرداختند و با گسترش اسلام و فتوحات مسلمانان و ارتباط نزدیک با دیگر اقوام و ملل و کسب اطلاع از تجربیات و اندوخته‌های آنان، به استنساخ، ترجمه و کتابت آثار آنان همت گماشتند. این اشتیاق و احساس وظیفه مسلمانان، ناشی از فرمان پیامبر و دستور قرآن مجید مبنی بر دانش‌اندوزی بود. آنها بارها از زبان پیامبرشان شنیده بودند که می‌فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصین» و یا می‌فرمود: «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد»^۲ از این رو، بسیار طبیعی می‌نمود که مسلمانان به دنبال کسب علم بروند و به کتابت آثار دیگران نیز بپردازند.

برخی از دانشمندان نوشته‌اند: «صحابه و تابعین به برکت وجود پیامبر (ص) و نزدیکی و همزمانی با او و کمی اختلاف نظر در مسائل و وقایع، نیازی به تدوین کتاب و ثبت و نگارش نداشتند، تا جایی که بعضی از آنها نسبت به کتابت، کراهت و بی‌میلی نشان می‌دادند و بر اساس روایتی از ابوسعید خدری، استدلال می‌کردند که وی برای کتابت و ثبت و ضبط احادیث، از پیامبر اجازه خواست، اما پیامبر به او اجازه نداد و فرمود: همانا پیشینیان شما با کتابت گمراه شدند. یا این‌که گفته‌اند شخصی خدمت ابن عباس رسید و گفت: کتابی نوشته‌ام و دوست دارم بر شما عرضه کنم. ابن عباس آن کتاب را گرفت و با آب شست. چون با اعتراض نویسنده کتاب روبه‌رو شد، گفت: «اگر بر کتابت اعتماد کنند، همانا گرد حفظ قرآن نمی‌گردند و بر کتاب خدا عارضه و حادثه‌ای رخ می‌دهد و علمشان زایل می‌شود»^۳.

۱. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۳۶۰؛ المدخل الی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۰؛ التبیه و الاشراف، ص ۲۴۶.

۲. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۱، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹؛ خطیب بغدادی، تنقید العلم، ص ۳۳، تحقیق یوسف العث؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۴.

حاجی خلیفه پس از این مطلب، برای توجیه این ممنوعیت و کراهت، چنین استدلال کرده که: «در کتاب می‌توان چیزی را کم یا زیاد کرد و تغییر داد، ولی کسی که حفظ می‌کند، امکان ندارد که آن را تغییر دهد، زیرا او از روی علم سخن می‌گوید، و کسی که از روی نگارش قرائت می‌کند، با گمان و نظر حرف می‌زند.»^۱

سپس استدلال دیگری دارد که: «اگر نگارش صورت می‌گرفت، با نوشته‌های قرآنی اشتباه می‌شد و پیامبر (ص) به همین جهت از نوشتن و جز آن نهی فرمود.»^۲

این روایت و روایات مشابه آن، نه تنها سند درستی ندارند، بلکه معارض با قرآن‌اند، زیرا مشتقات کتابت پیش از سیصدبار در قرآن به کار رفته است و در بعضی از آنها به صراحت، امر به کتابت کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «ای مؤمنان اگر وامی به یکدیگر [یا معامله‌نسیه‌ای انجام] دادید که سررسید معینی داشت، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای در میان شما دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن آن سرباز زند...»^۳ وقتی قرآن تا این حد به کوچکترین مسائل دنیوی اهمیتی می‌دهد و امر می‌کند که میان خود سند و نوشته قرار دهید و تأکید دارد که نوشتن یک امر خدادادی و مرحمت الهی است، بدیهی است که در مورد مسائل مهم اعتقادی - که به خیر، صلاح، سعادت و تکامل انسانها بستگی دارد - به طریق اولی تأکید کند.

علاوه بر این، پیامبر اسلام که خود از بزرگترین حامیان دانش‌اندوزی و خواندن و نوشتن است و بیش از چهل کاتب دائمی و تعدادی کاتب موقت داشته تا آیات وحی، وقایع و حوادث و امور مربوط به حکومت وی را ثبت و ضبط کنند، چگونه ممکن است از کتابت منع کند؟ او در آخرین ساعت زندگی، یاران خود را فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد که قلم و دوات و ابزار کتابت را حاضر کنند تا برای آنها مطلبی بنویسد که پس از وی گمراه نشوند. بر این اساس، چه طور امکان دارد که خود او یارانش را از نوشتن منع نماید؟

از این گذشته، روایات بسیاری در دست است که پیامبر اسلام و امامان معصوم، مسلمانان را به خواندن و نوشتن امر کرده‌اند و این درست در تضاد و تقابل با روایت نقل شده از ابوسعید خدری است. (به برخی از روایات در ابتدای بخش اول اشاره کردیم).^۴

از طرفی، ابن عباس که از شاگردان مکتب علی (ع) است و خود نیز از بزرگان علم حدیث در

۱. همان؛ تاریخ قرآن کریم، ص ۲۰۲.

۲. همان.

۳. بقره: ۲۸۲.

۴. برای اطلاع بیشتر از فضیلت کتابت حدیث و علوم و فنون و دستور پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به تنقید علم - که همان نگارش است - مراجعه کنید به: بحارالانوار، ج ۱، باب ۱۹، ص ۱۵۳-۱۴۴.

اسلام است و نوشته‌هایش در تفسیر قرآن و حدیث و سنت پیامبر، بیش از یک بار شتر بوده، نمی‌تواند از نوشتن نهی کند، چه رسد به این که کتاب دیگری را به بهانه این که ممکن است به حفظ کتاب الله زیان برساند، شست و شو دهد.

بنابراین، وجود بعضی روایات غیر مستند و ضعیف که با آیات قرآن تعارض دارند، همچنین کراهت داشتن وی میلی بعضی از اصحاب پیامبر (ص) نمی‌تواند به عنوان قانون اسلام، دستور پیامبر و سیره اصحاب آن حضرت مطرح شود، زیرا بر اساس منابع و شواهد تاریخی و قراین بی‌شمار، در همان زمان پیامبر (ص) و پس از وفات آن حضرت، بسیاری از اصحاب وی کتاب نوشته‌اند و به ثبت و ضبط حدیث، وقایع اسلام و سیره پیامبر پرداخته‌اند. اتفاقاً حاجی خلیفه که ادعای منع کتابت و کراهت وی میلی برخی از اصحاب را در مورد آن مطرح کرده، بلافاصله پس از آن نوشته است: «آن گاه به خاطر رشد و گسترش اسلام، توسعه محدوده جغرافیایی، پراکنده شدن صحابه در شهرها، پدید آمدن فتنه‌ها، اختلاف آرا و پیدایش نظریه‌ها و فتاوای گوناگون، دانشمندان مسلمان، تدوین حدیث، فقه و علوم قرآنی را آغاز کردند و به استدلال، اجتهاد، استنباط، تمهید قواعد و اصول، ترتیب ابواب و فصول، طرح مسائل و دلایل آن، جواب شبهات، تعیین اوضاع و اصطلاحات و تبیین روشها و اختلافات همت گماشتند و این خود مصلحتی بزرگ و فکری صواب و روشی پسندیده بود. از آن پس بزرگان اسلام، این امر (کتابت) را نه تنها مستحب، بلکه واجب و الزامی می‌دانستند. این وجوب از قول معصوم نیز استفاده می‌شود که فرمود: «علم صید است و کتابت بند و قید، و خدا شما را پیامرزد که علوم خود را به وسیله کتابت حفظ می‌کنید و مقید می‌سازید.»^۱

و در جایی دیگر می‌گوید: «به خدا سوگند کتابت اصل است، زیرا خاطر غفلت می‌کند و قلم حفظ می‌کند.»^۲ بنابراین، حاجی خلیفه با این سخن، قول اول خود را - که به استناد سخن ابن عباس گفته بود ممکن است کتابت دچار تغییر و تحول شود - رد می‌کند، زیرا این امکان در مورد قوه حافظه نیز وجود دارد.

نخستین کتابها در اسلام

اگر قرآن را کتاب، به معنای مصطلح، فرض کنیم، می‌توان گفت که نخستین کتابی که در اسلام پدید آمد، خود قرآن است که به وسیله علی بن ابی طالب (ع) گردآوری شد. این ندیم تصریح می‌کند که

۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۸-۳۷.

۲. همان، ص ۶۳۷.

این مصحف در زمان خود پیامبر اکرم (ص) توسط حضرت علی (ع) گردآوری شد. سپس دیگر کاتبان وحی، به گردآوری دیگر مصاحف اقدام کردند.^۱

اما اگر قرآن را کتاب، به معنای اصطلاحی آن، به شمار نیاوریم، باز هم بنا به تصریح بیشتر مورخان، محدثان و فقیهان جهان اسلام، نخستین کتاب به وسیله حضرت علی (ع) به رشته تحریر درآمده و آن کتابی است به نام صحیفه یا جامعه که پیامبر اسلام (ص) آن را املا و تقریر می فرمود و حضرت امیر مؤمنان (ع) می نوشت.^۲ این صحیفه در اختیار امامان معصوم (ع) قرار داشته و هریک از آنان به هنگام وفات یا شهادت، آن را به عنوان میراث گرانبهائی در اختیار امام پس از خود قرار داده و گروهی از صحابه و تابعین و اتباع تابعین این کتاب را نزد ائمه (ع) دیده اند که از آن جمله می توان به ابو حنیفه، وهب بن عبدالله سوابی،^۳ حارث بن سويد، ابوعائشه تیمی، قیس بن عباد، مالک اشتر نخعی، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم تقفی، عبدالملک بن اعین شیبانی و زراره بن اعین، اشاره کرد.^۴

ابن شهر آشوب نوشته است: «غزالی اولین کتاب را که در اسلام تصنیف شده، کتاب ابن جریر دانسته که در آثار و حروف التفاسیر بوده و از مجاهد و عطاء در مکه نقل کرده، سپس کتاب معمر بن راشد صنعانی در یمن و پس از آن کتاب الموطأ مالک بن انس در مدینه و بعد کتاب جامع سفیان ثوری، ولی صحیح آن است که نخستین کسی که در اسلام تصنیف کرده، امیر مؤمنان (ع) است که کتاب الله را کتابت و گردآوری کرده، سپس سلمان فارسی و ابوذر غفاری و اصیغ بن نباته و عبید الله بن ابی رافع و پس از اینها صحیفه سجاده است»^۵

ثقة الاسلام تبریزی، پس از نقل سخن ابن شهر آشوب نوشته است: «من می گویم در این جا، کتابهایی وجود دارد که جزو نخستین تصنیفات در اسلام است - پس از قرآن مجید که سزاوارتر از کتابهایی است که ابن شهر آشوب نقل کرده - که از جمله آنها کتاب امیر مؤمنان (ع) است که به املائی پیامبر (ص) و به خط امام علی (ع) بوده و این کتاب نزد فرزندان حضرت بوده است»^۶

این کتاب، که آن را صحیفه نامیده اند، هفتاد ذراع بوده است.^۷ دیگری کتاب الجامعة^۸ است که

۱. الفهرست، ص ۳۰.

۲. ثقة الاسلام تبریزی، مرآة الکتب، ج ۱، ص ۳۳-۳۰.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۸؛ ج ۹، ص ۱۴.

۴. مرآة الکتب، ج ۱، ص ۳۴-۳۳.

۵. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۴ و ۶۳۷.

۶. مرآة الکتب، ج ۱، ص ۳۱-۳۰.

۷. بصائر الدرجات، ص ۱۶۵-۱۶۴.

باز نوشته امام علی (ع) و املائی پیامبر است و دیگری کتاب الجفر^۹ است که آن نیز از حضرت علی است و دیگری مصحف فاطمه (س)^{۱۰} است که جبرئیل آن را بر حضرت فاطمه (س) املا کرده و حضرت علی (ع) نوشته است. دیگری کتاب ابی رافع مولی رسول الله (ص) که عنوان آن السنن والاحکام والقضایا است.

در برخی روایات آمده است که کتاب دیگری نیز وجود دارد که جزء نخستین کتابهاست و آن کتاب عمرو بن حزم از اصحاب پیامبر است که در باب صدقات بوده و پیامبر (ص) برای وی نوشته است.^{۱۱}

این ندیم به تفسیری از ابو حمزة ثمالی - که از اصحاب حضرت علی (ع) است - و همچنین کتاب ابوالاسود دؤلی از اصحاب حضرت علی (ع) در علم نحو و در موضوع فاعل و مفعول و با عنوان الکلام فی الفاعل و المفعول^{۱۲} اشاره کرده است.

بنابراین، غزالی و دیگران که نخستین نویسندگان کتاب را عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج بصری (متوفی ۱۵۵ ق)، ابونصر سعید بن ابی عروبه (متوفی ۱۵۶ ق)، ربیع بن صبیح (متوفی ۱۶۰ ق)، سفیان ثوری، محمد بن فضیل بن غزوان^{۱۳} و افرادی مانند اینان - که همگی پس از نیمه دوم قرن دوم هجری می زیسته اند - داشته اند، یا از روی کم اطلاعی بوده و یا به دلیل تعصب فراوان و ضدیت با تشیع است که چشم بر روی حقایق و واقعیتها فرو بسته اند و افرادی را نخستین پدید آورندگان کتاب دانسته اند که بیش از ۱۲۰ سال پس از پیدایش نخستین کتابها زندگی می کرده اند.

جالب است بدانیم که به اعتراف بزرگان اهل سنت، محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب زهري (متوفی ۱۲۴ ق) یکی از کسانی است که دفاتر و کتب زیادی در مسائل مختلف اسلامی نوشته بود.^{۱۴}

۸. همان، ص ۱۴۸-۱۴۶. از این کتاب در منابع مختلفی یاد شده است؛ برخی از آنها عبارت اند از: صحیح بخاری، کتاب الدیات والعلم؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۲۶۵۸؛ اصول کافی، از جلد اول تا هفتم که به گفته علامه عسکری در ۲۹ حدیث از کتاب جامعه، یاد شده است؛ التهذیب، در همه مجلدات، در ۳۱ حدیث، بصائر الدرجات، ص ۱۴۶-۱۴۴، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۵؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، شماره ۲۴۰.

۹. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶-۱۵۰؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۴۸.

۱۰. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷.

۱۱. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۹۸.

۱۲. الفهرست، ص ۳۶، ۴۶-۴۵.

۱۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۴-۳۳.

۱۴. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۷.

از این گذشته، ابن ندیم، پس از ذکر کتاب حضرت علی (ع)، از تفسیر ابو حمزة ثمالی، ابو الاسود دؤلی، سلیم بن قیس (متوفی ۹۰ ق) نام برده است.^۱ و قاضی بدرالدین سبکی در کتاب خود به نام محاسن الوسائل فی عدد الاوائل، می‌گوید: اولین کتابی که برای شیعه نوشته شده کتاب سلیم بن قیس هلالی بوده است.^۲

چون ماجرای تألیف اولین کتاب و نخستین نویسنده، بسیار بحث‌انگیز و طولانی است، به همین اندازه اکتفا می‌کنیم و دوستاناران این مبحث را به مقدمه کتاب مرآة الکتب، نوشته ثقه الاسلام تبریزی، تحقیق محمدعلی حائری ارجاع می‌دهیم.^۳

بر این اساس، از بدو ظهور اسلام و نوشتن نخستین کتاب در دوران پیامبر اسلام (ص) تا اواسط قرن دوم هجری - که نهضت در جهان اسلام پدید آمد و هارون الرشید خلیفه عباسی و به قولی خالد بن معاویه بن یزید اموی، کتابهای علوم عقلی را از ممالک دیگر به جهان اسلام انتقال داد - هزاران کتاب در جهان اسلام پدید آمده بود و دانشمندان اسلامی در رشته‌های مختلف: تفسیر، سیره، تاریخ، حدیث، ادبیات و لغت، تألیفات و تصنیفات مختلفی به وجود آورده بودند که خود برای تشکیل و تأسیس کتابخانه‌های بسیاری کافی بود.

به همین دلیل در برخی منابع آمده است که سعد بن عبادة انصاری (متوفی ۱۵ ق) کتابهایی داشته که برخی از آنها احادیث نبوی را دربرداشته است؛^۴ عبدالله بن مسعود مصحف مشهور خود و صحف دیگری در منزل داشته است؛^۵ عبدالله بن عمرو بن العاص (متوفی ۶۵ ق) یک صندوق کتاب داشته؛^۶ ابن عباس (متوفی ۶۸ ق) کتب بسیاری داشته است که به اندازه بار یک شتر بوده؛^۷ و عروقه بن زبیر (متوفی ۹۳ ق) کتابهای فراوانی داشت که روز جنگ حرّه آتش گرفت و عروه بسیار ناراحت شد.^۸

با این‌که در منابع اسلامی به این نوع کتابخانه‌ها اشاره شده، اما امکان شمارش، تعیین و تحدید این کتابخانه‌ها وجود ندارد و نمی‌توان به درستی اولین کتابخانه را مشخص ساخت و به ترتیب

۱. النهوت، ص ۴۶-۴۵، ۲۵۷.

۲. سلیم بن القیس، ص ۸.

۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۱۹۹-۱۹۱؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۲؛

السنة قبل التدوين، ص ۳۴۵؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۱۸؛ ارشاد الساری، ج ۱، ص ۶.

۴. اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۱۹۱؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۲.

۵. السنة قبل التدوين، ص ۳۴۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۶. لمحات فی المکبة و البحث و المصادر، ص ۳۷.

۷. همان.

۸. اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۱۹۹.

پیدایش، آنها را شماره کرد، زیرا از همان آغاز ظهور اسلام، پیشوایان و عالمان بزرگ اسلامی، به تألیف کتاب پرداخته‌اند، اما به دلایل زیادی نمی‌توان احاطه بر آنها یافت و شناخت دقیقی به دست آورد. برخی از آن دلایل عبارتند از:

۱. نبودن بیشتر مراجع و منابع کهن که در تراجم و اخبار بوده است؛
 ۲. سکوت بسیاری از منابع باقی‌مانده و نیرداختن آنها به کتاب و کتابخانه‌های تأسیس شده در قرن اول هجری و بیان شرح حال شیفتگان کتاب؛

۳. از میان رفتن کتابخانه‌های شیفتگان علم و کتاب که ناشی از عللی است؛ از جمله:
 الف) انتقال این نوع کتابخانه‌ها به اقوام جاهل که به علم و کتاب اهمیت نمی‌دادند. طبیعی است که دست به دست شدن این کتابها، موجب از میان رفتن آنها شده است. چه بسیارند عالمان و دانشمندانی که از شیفتگان کتاب بوده‌اند و یا کوشش فراوانی نموده‌اند تا مجموعه‌ای نفیس از کتابها را فراهم ساخته‌اند، اما کتابهای آنها پس از مرگشان به دست وارثان نادانشان افتاده و یا سهل‌انگاری و ندانم کاری از میان رفته‌اند؛

ب) حوادث طبیعی؛ مانند آتش‌سوزی، سیل و زلزله؛

ج) حشرات و آفت‌های طبیعی؛ مانند مورانه، گرد و خاک و پارگی؛

د) جنگها، ستیزهای نظامی، سیاسی و فرقه‌ای و غارتها.

با توجه به عوامل یاد شده، آنچه باقی مانده، در مقایسه با آنچه از بین رفته، بسیار اندک و ناچیز است. ولی همین آثار باقی‌مانده نیز چنان ارزشمند و مهم و زیاد است که می‌تواند نشان دهد مسلمانان، چه ثروت عظیم علمی پدید آوردند و برای ما به یادگار گذاشتند.

ما در این سلسله مقالات، فقط به برخی از شیفتگان کتاب خواهیم پرداخت، چون به دلایل یاد شده، فعلاً برای ما امکان حد و حصر و تعیین و ترتیب دقیق نیست، ولی کوشش می‌کنیم شیفتگان کتاب را بر اساس تاریخ وفاتشان مرتب سازیم و وفیات یک عصر را به ترتیب بیاوریم. به عبارت روشنتر، شیفتگان کتاب را بر اساس قرنی که در آن می‌زیسته‌اند طبقه‌بندی می‌کنیم. البته این مبحث فقط دانشمندان اسلامی را دربر می‌گیرد، و گرنه گردآوری شیفتگان کتاب در میان ملل مختلف برای ما امکانپذیر نیست.

شیفتگان کتاب را، به یک اعتبار، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) خلفا، سلاطین، امیران و حاکمان؛

ب) ثروتمندان؛

ج) دانشمندان (محدثان، فقیهان، متکلمان و ادیبان).

و به اعتباری دیگر نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته‌ای که شیفته کتاب بودند از آن جهت که کتابها حاوی علوم و تجربیات بشری است، لذا آنها را گردآوری می‌کردند تا از آنها بهره‌برگیرند و بر دانسته‌های خویش بیفزایند؛

ب) دسته‌ای که تنها شیفته نفاس کتابها بودند، بدون این‌که از آنها استفاده‌ای ببرند. از این رو، به جمع‌آوری کتاب می‌پرداختند تا منزل خود را با آن زینت دهند و به دیگران فخر کنند که ما صاحب چنین کتابها و مجموعه‌های نفیس هستیم؛

ج) دسته‌ای که حرص و ولع شدیدی در گردآوری کتاب داشتند، ولی همه کتابها مورد استفاده آنها نبود، از طرفی، تهیه و نگهداری آنها برای تجمل‌گرایی نبود.

و از دیدگاه و اعتباری دیگر، شیفتگان کتاب به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: شیفتگانی که هم خود از کتابهای گردآوری شده بهره‌می‌بردند و هم اجازه می‌دادند که دیگران از آن مجموعه استفاده کنند و در این امر هیچ نوع امساک، بخل و ضنّی از خود نشان نمی‌دادند، نه به این معنا که این افراد شیفته، در مورد هرکسی و هر نوع استفاده‌ای، بی‌قید و سهل‌انگار باشند. اینان در عین این‌که اجازه می‌دادند دیگران از کتابهایشان استفاده کنند، بسیار هشیار بودند که کتابهایشان آسیب نبیند و فرسوده نشود؛

گروه دوم: شیفتگانی بودند که به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند دیگران از کتابهایشان استفاده ببرند. از این رو، نمی‌گذاشتند که دیگران از کم و کیف کتابخانه‌هایشان باخبر شوند و اگر احیاناً عالمی باخبر می‌شد که آنها دارای کتاب مورد نیاز او هستند و به نزد آنها می‌رفت، تا آن جا که ممکن بود منکر می‌شدند و اجازه نمی‌دادند که آن عالم وارد مخزن کتابهایشان بشود و اگر چاره‌ای نداشتند، با شرایط سخت و حیرت‌آوری فقط اجازه می‌دادند همان کتاب را ببینند، ولی اجازه استنساخ نداشت. البته این گروه و نیز تجمل‌پرستان، همیشه مورد انتقاد دانشمندان، علم‌دوستان و سایر شیفتگان کتاب بودند.

در این جا قصد نداریم برای هر یک از این تقسیم‌بندیها و طبقات و گروههای شیفته کتاب مثال بیاوریم، چون در شرح حال این‌گونه افراد به این مطلب اشاره خواهیم کرد. از طرفی، چون غرض ما بیان شرح حال شیفتگان کتاب بر مبنای تقدّم تاریخی و قرن به قرن است، در هر قرن به دسته‌ها و گروههای مختلف خواهیم پرداخت و ضمن ترجمه آنها، توضیح خواهیم داد که هر یک به کدام یک از این طبقات وابسته است، ولی خالی از لطف نمی‌دانیم که به سه نمونه از افراد گروه دوم اشاره کنیم:

ابوسعید صولی شاعر، یکی از شیفتگان کتاب است که مورد سرزنش دانشمندان قرار گرفته

است، زیرا بدون این که حاجتی به برخی از کتابها داشته باشد، آنها را تهیّه می‌کرد؛

حافظ سلفی، با همه علم و فضل و کمالی که داشت، چنان شیفته کتاب بود که هرچه مال به دست می‌آورد، برای تهیّه کتاب مصرف می‌کرد و به اندازه‌ای کتاب گردآورده بود که هیچ‌گاه به مطالعه آنها نمی‌رسید و کتابها به مرور زمان، بر اثر این که در یک جا زندانی شده و مورد استفاده قرار نگرفته بودند، متعفن شدند و بیشتر آن مجموعه نفیس تلف شد.

عبدالله بن محمد عراقی (متوفی ۸۳۷ ق) یکی دیگر از شیفتگان کتاب بود که حرص فراوانی در خریداری و گردآوری کتاب داشت و بیشتر کتابهایی که تهیّه کرده بود، مورد استفاده‌اش نبود و فراغتی نمی‌یافت که آنها را مطالعه کند.

با توجه به آن چه تاکنون گفته شد، بار دیگر تأکید می‌ورزیم که شیفتگان کتاب - به ترتیبی که ذکر خواهد شد - افرادی هستند که از مذّتها پیش در منابع و مأخذ مهمّ اسلامی آنها را یافته‌ایم و اگر کوچکترین اشاره‌ای راجع به کتابدوستی آنان شده باشد، کوشیده‌ایم شرح حالشان را بیابیم و از منابع مختلف برای بیان زندگینامه و به ویژه شیفتگی آنان به کتاب، استفاده کنیم؛ ممکن است در این راه کسانی باشند که از آنها نامی به میان نیاید؛ این بدان جهت است که ما مطلبی درباره آنها نیافته‌ایم.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره شود، این است که شیفتگان کتاب را خارج از دایره مذهب و ملتشان مورد بررسی قرار داده‌ایم و شما در خلال این سلسله بحثها، شیفتگانی از تمامی مذاهب اسلامی و همه ملّتها خواهید یافت.

لازم به ذکر است که در قرن اوّل هجری، هنوز کتاب و کتابخانه جایگاه خویش را نیافته بود و مسلمانان به دلایل مختلف چندان نیازی به کتاب و کتابخانه در خویش نمی‌یافتند، زیرا از یک سو وجود پیامبر (ص)، پیشوایان، صحابه و تابعین گره از مشکلات آنان می‌گشود و از سوی دیگر، فتوحات و کشورگشایی، مجال چندان زیادی به اندیشیدن به کتاب و کتابخانه به آنان نمی‌داد. از این رو، معرفی شیفتگان کتاب را از قرن دوم هجری آغاز می‌کنیم.